

هنر سکایی

ترجمه و تنظیم از: رقیه بهزادی

سکاها قومی آریایی بودند که مدارك و اسناد فراوانی درباره آنها وجود ندارد. این قوم در آخرین هزاره پیش از میلاد در جلگه‌های وسیعی گسترده از مرزهای چین تا سواحل دانوب، روزگار می‌گذراندند. امروزه عملاً سراسر آن گستره عظیم به صورت چمنزاری طبیعی به شوروی تعلق دارد، اما در دوره‌های پیش از تاریخ طوایفی بسی‌شمار در این دشت پهناور می‌زیستند و در بخش شمال شرقی، بسیاری از طوایف مزبور از خاستگاه خویش به نواحی غربی یا جنوب غربی مهاجرت کردند و مسیر حرکت آنها را با اشیایی که به جای نهادند می‌توان مشخص نمود. درباره سرنوشت سکاها در دوره‌های پیش از تاریخ اطلاع زیادی در دست نیست ولی درباره آنها از هزاره پیش از میلاد به بعد اطلاعات بیشتری در دست است. اشیاء بازمانده از این قوم، نظر باستان‌شناسان را به خود جلب کرده و این امر به سبب مهارتی است که در ساختن آنها به کار رفته و تا اندازه‌ای به سبب سبک بسیار ویژه تجسم جانورانی است که بدان وسیله بخش اعظم اشیای مزبور با تصاویری تزئین شده است. این تصاویر، نوعی شیفته‌گی نسبت به جهان حیوانات را نشان می‌دهد، و زیبایی و فریبندگی آنها در هنر قسمت اعظم اروپا، تأثیر فراوان برجای نهاد.

باعث تأسف بسیار است که سکاها الفبا یا سکه نداشتند، زیرا اگرچه تنوع شگفت‌انگیز اشیاء به دست آمده حاکی از روش زندگی بسیار پیچیده و استعداد آنها در طراحی است، اطلاعات ما، درباره آنها بیشتر مربوط به منابع دست دوم است. اطلاعات دست اول ما محدود به نتایجی است که از نبش قبر آنها حاصل شده است، در مورد حقایق اساسی تاریخی این قوم باید به مطالب پراکنده‌ای متوسل شویم که معاصران متمدن تر آنها، خواه چینی و آشوری و خواه یونانی در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند.

زندگی سکاها وابسته به چارپایانی بود که تکیه‌گاه اقتصاد آنها به شمار می‌رفت. به سبب همین امر بود که سکاها اشیای خود را با تصویر چارپایان و جانوران می‌آراستند و چون دارای قریحهٔ زیباشناسی بودند، تمایل به مشاهدهٔ حیواناتی داشتند که در پیرامون آنها می‌زیستند. تصاویری که در ۱۹۴۵ در ازبکستان کشف شد، مناظری از شکار جانوران

را نشان می‌دهد که شبیه نقاشیهای پیش از تاریخ در شمال اسپانیا و جنوب غربی فرانسه است. نقاشیهایی از این دست اساساً به قصد جادوگری بوده و جنبه‌های هنری آن بیشتر اتفاقی است. اما در سبیری در روزگار نوسنگی، یعنی در طی هزاره سوم پیش از میلاد، نمونه تمام قد حیوانات را غالباً با استخوان یا چوب به منظور به‌دام انداختن جانوران دیگر می‌ساختند. نمونه‌های مزبور در آغاز دارای سبکی کاملاً طبیعی بود ولی، با گذشت قرن‌ها، جنبه طبیعی‌گرای آنها تا اندازه‌ای دارای سبکی خاص شد.

بیشتر جانورانی که در هنر سکاپی ظاهر شده‌اند در هنر تمدنهایی که در مصر و شرق باستان از هزاره چهارم به بعد تکامل یافت، سهمی بسزا داشت. اگرچه گونه‌های مختلفی در بسیاری از نقاط به وجود آمد، ولی در سراسر جهان تمدن آن روزگار گسترش یافت و هر نوع جانور، خواه واقعی و خواه خیالی، به دست هنرمندانی از هنر نژاد، با سبک ویژه هر منطقه به تصویر کشیده شد. در خاورمیانه، در عصر سومریها علائم مخصوص خانوادگی به اشکال جانوران و غیره در آن تصاویر ظاهر شدند. در میان این تصاویر، گروهی مرکب از سه تصویر شامل تصویر انسان یا درخت یا جانور بود. در آغاز، تصویر وسط گیلگمش را نشان می‌داد و تصویر جانور به منزله قدرت تاریکی بود که گیلگمش با او در نبرد بود. اما سکاها او را به صورت الهه بزرگ و جانوران را به صورت ملازمان او در آوردند (تصویر ۱)



۱. تصویری از قرن چهارم پیش از میلاد، که شاید مربوط به الهه بزرگ باشد

مناظر مربوط به شکار تقریباً در همان زمان در آسیای مرکزی رواج یافت و جانوران افسانه‌ای بتدریج وارد هنر شدند، اما از حدود سه هزار پیش از میلاد به بعد شکل‌های عجیب آنها به صورتی پرزرق و برق در هنر بین‌النهرین آشکار شد. در هزاره دوم، هیتی‌ها تندیسهای شیرهای خشمگین را با چهره‌های عبوس در مدخل قلعه‌ها و قصرها و معابد خود قرار دادند، و آشوریه‌ها تندیسهای مختلف جانوران را در کنار بناهای خود به مفهوم پاسداری جای دادند. هخامنشیان در قصر باشکوه تخت جمشید تصاویر شیرهای بالدار را که به گاوان نر حمله می‌کردند نقش کردند.

در قفقاز، سبک ویژه جانوری مدتها پیش از آمدن سکاها به این منطقه تکامل یافته بود و در نقطه‌ای به نام مایکوپ^۱ از هزاره سوم اشیا باقی مانده است که یکی از آنها طرحهایی



۲. طرحی از یکی از گلدانهای مایکوپ، هزاره سوم پیش از میلاد

بر روی گلدانی باقی مانده است (تصویر ۲). اشیای مایکوپ به اندازه‌ای در حد کمال و سبک آن به اندازه‌ای تکامل یافته بوده که پیداست آثار مزبور سابقه‌ای طولانی را پشت سر گذاشته است.

آثار فلزی سکایی نیز تأثیرات مشخص تکامل از تراش چوب و استخوان را با خود دارد، و بعضی از پژوهشگران، اصل آن را در شمال دشت اوراسیایی^۲ در میان تراشکاران اسکیمویی سواحل دریای سفید و دریای بزرگ جستجو کرده‌اند. در آن صورت، نخستین تراشکاری تجربی اهالی شمال قطعا مرحله طولانی از تکامل را در سیبری و قفقاز طی کرده و بعد به صورت‌های استادانه و با سبکی خاص باقی مانده که نمونه آن را در لگامهای سکایی می‌توان دید.

تأثیر خاورمیانه منجر به ورود شماری از مناظر جدید جانوری در هنر قفقازی شد. بعد از قرن هشتم پیش از میلاد، که تا آن زمان آشوری‌ها براهالی سوریه و فینیقیه مستولی شده بودند، نفوذ شرقی نمایانتر شد. از میان عناصر بسیاری که در هنر سکایی وارد شد، مهمتر از همه شاید عنصر ایونی^۳ بود، که از چند جهت به اوراسیا نفوذ کرد. در وهله نخست از ایران، هنگامی که کارگران ایونی مشغول ساختن کاخ بزرگ داریوش در شوش بودند، در

۲. مخفف اروپا - آسیا و آن نامی است که به مجموع اروپا و آسیا اطلاق شده است.

۳. منطقه‌ای واقع در سواحل غربی آسیای صغیر که دارای مهاجران یونانی بود.

میان طوایف بیابانگرد متداول شد. این سبک مستقیماً از ایونی نیز توسط بازرگانانی که با شهرهای سواحل شرقی دریای سیاه در تماس بودند انتقال یافت و گذشته از این، به وسیله هنرمندان یونانی در سراسر روسیه جنوبی انتشار یافت. سکاها از زیبایی هنر ایونی لذت می بردند، و همچنین زیبایی و غنای هنر ایرانی را می ستودند و عظمت و شکوه آن را درک می کردند.

قدمت نخستین گورها از لحاظ تاریخی، همزمان با پیروزیهای نظامی سکاها در خاورمیانه است و در نتیجه بیشتر آنها در انتهای شرقی بخش اروپایی دشت اوراسیا قرار دارند. بعضی از تپه های جنوب روسیه نیز از لحاظ تاریخی به زمان آنها نزدیک است گورهای کاسترومسک یا استانییتز ۴ گورهای کلرمس ۵ در ناحیه کوبان، گور تپه ای ملگونف ۶ در جنوب روسیه، و گنجینه ای که اخیراً در سکز (سقز) در اورارتو، یا در محل احتمالی نخستین پایتخت سکاها یافت شده حائز اهمیت ویژه ای است. اشیای یافت شده در این چهار نقطه نشان دهنده تأثیر فرهنگ ایران است. غلاف شمشیری که از ناحیه ملگونف به دست آمده است، ترکیب عناصر بومی و آشوری را نشان می دهد، (تصویر ۳) زیرا خود



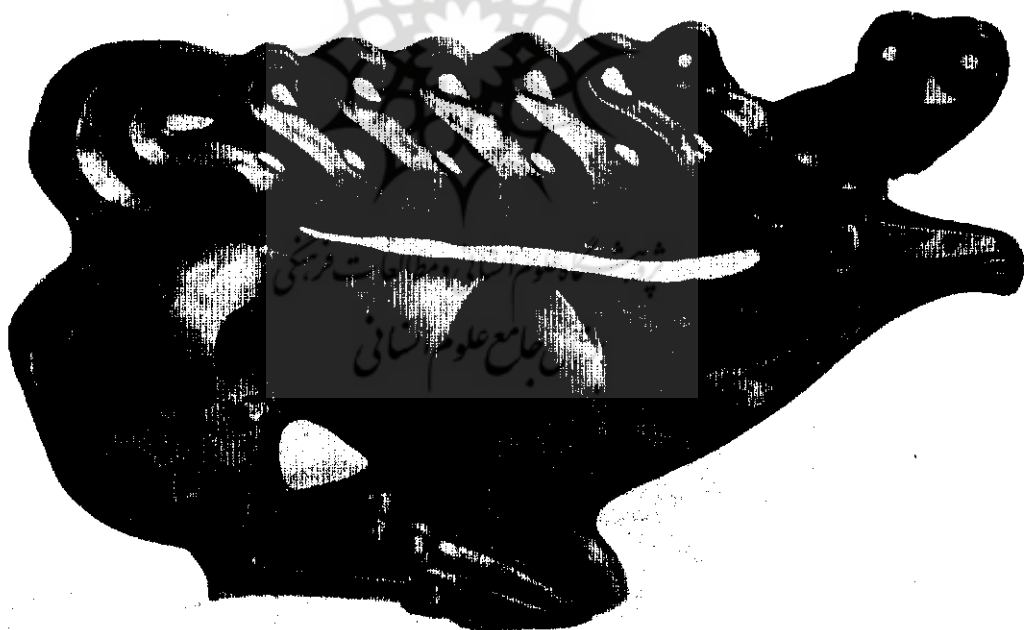
۳. بخشی از غلاف زرین یافت شده در ناحیه ملگونف

شمشیر از لحاظ شکل ایرانی است و تزئینات روی غلاف نیز حاکی از گرایشهای شدید آشوری-ایرانی است که برخی دارای سرشیر و برخی دارای سر آدمی است و بسالهای آن دارای اصل سکاگی است، زیرا که نقش يك ماهی نشانگر بال یاد شده است. نفوذ هنر ایران نیز در اشیای زرین کلرمس منعکس است. تندیس پلنگی (تصویر ۴)

4. *Kastromskaya Stunitza*
5. *Kelermes*
6. *Melgunov*



۴. تندیس پلنگی از ناحیه کمر من



۵. نمون کاسترومکایا

واقع در وسط يك سپر مدور نیز، که سبک ایرانی لعاب کاری شده، بسیار جالب توجه است. يك نیمتاج زرین و جواهر آلات دیگر که به دست آمده به همان صورت تزیین یافته اند. تبری با تزیینات طلا و با طرحی سگایی نیز یافت شده است. دسته آن دارای تصویرهایی از جانوران مختلف نشسته است که به صفت نشان داده شده اند، هر چند برجستگی قسمت پایانی تبر از لحاظ سبک بیشتر ایرانی است. از دیگر اشیای مهم یافت شده بشقابسی با تصویر الهه بزرگ است. گورتپه‌ای در کاسترو مسکایا به جهت ساخت کم نظیر آن ممتاز است. در آن جز اشیای عالی مختلف، زانوبندی با پولک و شانه بندی مرکب از پولکهای برنجین و زیباتر از همه، مجسمه کوچک گوزنی نشسته است که از افتخارات هنر سگایی به شمار می رود. مهمترین ویژگی منحصر بفرد هنر سگایی، گوزن است. در آغاز در میان طوایف سیبری مورد پرستش واقع می شد، و احتمالاً تا زمان سکاها قسمت اعظم اهمیت مذهبی کهن خود را از دست داده بود، ولی بیشتر احتمال می رود که اعتقاد مربوط به انتقال روح متوفی به جهان دیگر توسط گوزن، هنوز به طور کلی در اوراسیا در سراسر هزاره اول متداول بوده است. این موضوع شاید دلیل وجود گوزن بر روی اشیای مربوط به تدفین بوده باشد، و ممکن است نقابهای اسپهایی را که در پازیریک یافت شده است توجیه کند. در آنجا سوگواران امیدوار بودند که سفر متوفی را به جهان دیگر تسریع کنند، به همین جهت چهره اسبان را به صورت گوزن یا پرند درمی آوردند. موتیفهای گوزنی که در تابوت تپه پازیریک یافت شده است، از آن جهت حایز اهمیت است که گوزنها را در حال دویدن نشان می دهد. در صورتی که گوزنهایی که بر روی اشیای غیر تدفینی دیده می شوند، غالباً در حال استراحت هستند، و دارای سبکی چنان قوی هستند که دشوار است



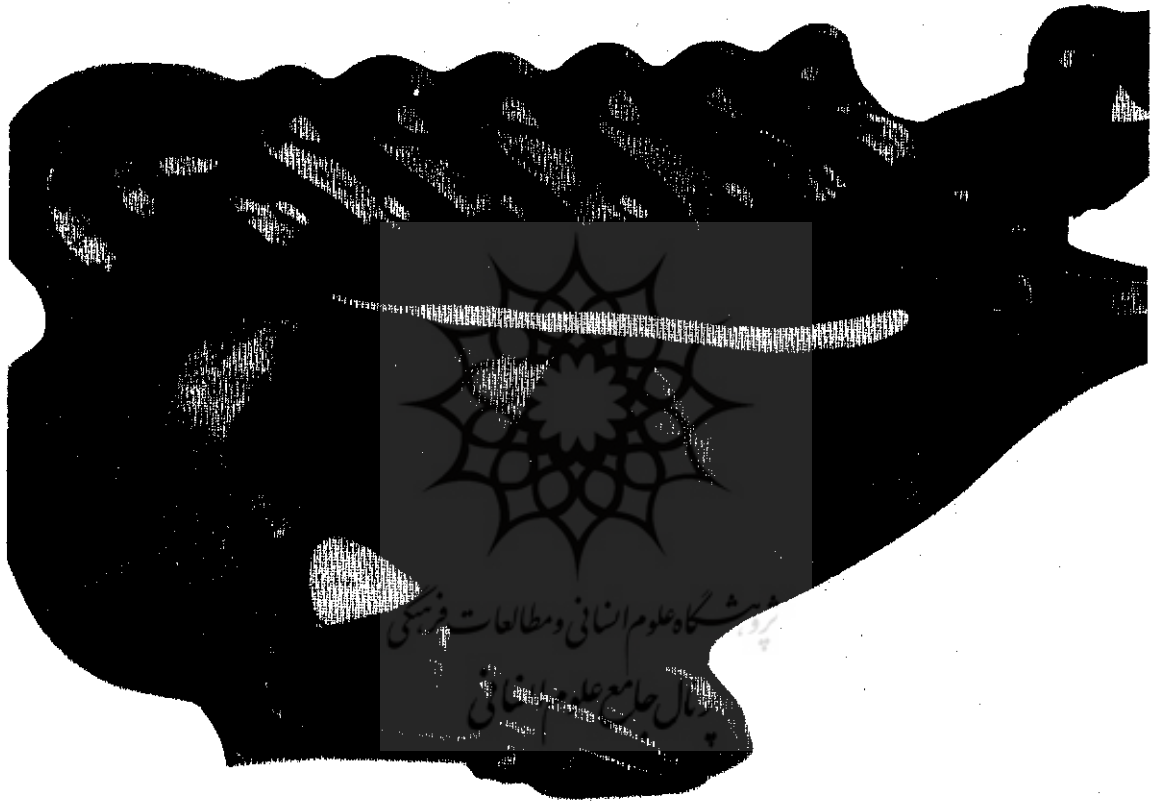
۶. پوشاک سراسب از نماد و چرم، از پازیریک



۷. نیمرخ گوزن از چرم، تپه ۴، پازیریک

۷. Pazirik ناحیه‌ای در آلتایی شمال غربی مغولستان.

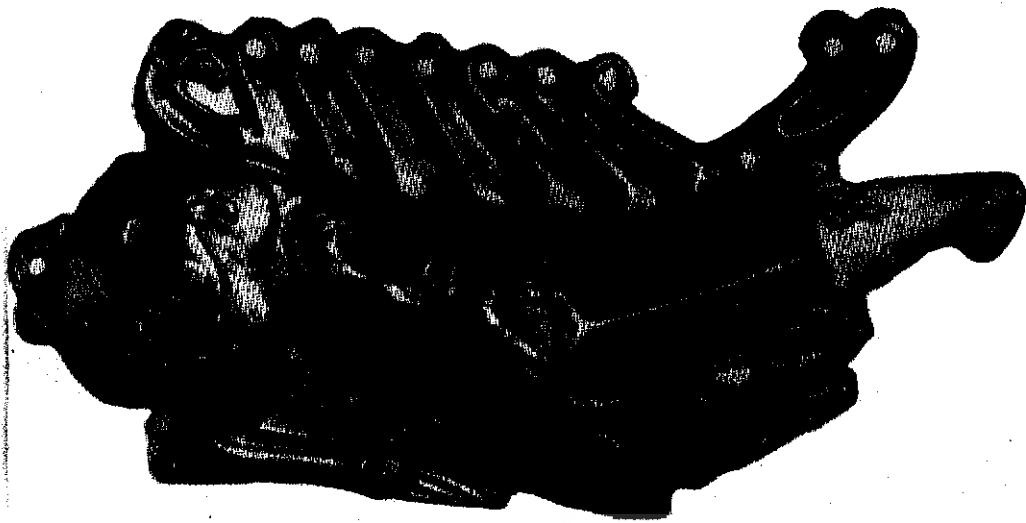
تصور کنیم برای مقاصد دیگری غیر از تزئین به کار می‌رفتند. زیباترین تندیسهای زرین گوزن‌ها مربوط به تاریخی نسبتاً متأخر است. گوزن زیبای کاسترومسکایا مربوط به قرن هفتم یا ششم پیش از میلاد است و در وضعیت نشسته قرار دارد و ساقهای او در زیر بدنش جمع شده و کف سم‌هایش بخوبی پیداست، سیمایش حاکی از هراس است و به نظر می‌رسد که گوزن در حال حرکتی چابک و طبیعی است. این گوزن نمونه‌ای عالی از گونه‌ای است که با تغییرات مختصر بر روی اشیای مختلف از لحاظ اندازه و قدمت مکرراً دیده می‌شود (تصویر ۸).



۸. گوزن زرین از کاسترومسکایا

نمونه مهم دیگری و نه چندان دلپذیر که قدمت آن به اواسط قرن چهارم پیش از میلاد می‌رسد از کول اوپا بدست آمده است. (باستان‌شناسان این تاریخ را براساس ملاحظات سبک این نمونه سکایی تأیید کرده‌اند) خود گوزن به صورت زیبایی قالب‌گیری شده است، و به نظر می‌رسد که در مقایسه با گونه کاسترومسکایا شاخهای آن تصنعی به نظر می‌رسد. در

این مورد سبکی یکنواخت بوجود آمده است و محتمل است که اثر مزبور کار استادان فلز کار شهرها بوده است نه روستا (تصویر ۹).



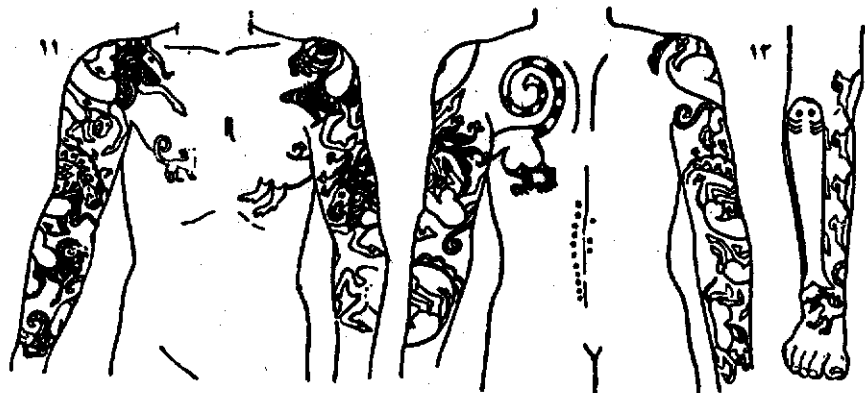
۹. گوزن کول او با



نشان مفرغی مربوط به قرن ششم پیش از میلاد که از تپه ۴، در اولسکی به دست آمده است، دارای سبکی خاص است که اشکال جانوری که در ساختن آن به کار رفته، هویست خود را در طرح هندسی الگو از دست داده است و به منزله قابی برای گوزن کوچکی به کار می رود که در فضای خالی باقی مانده است (تصویر ۱۰).

تندیسهای ماهی در هنر سکائی نسبتاً متداول بوده است، هر چند این هنر در سبیری بیش از سکائیه رونق داشته است. در خاور میانه، ماهی دارای اهمیت مذهبی خاص بوده و در قفقاز در افسانه‌ها باقی مانده است و تا قرون

تصویر ۱۰ علامت مفرغی ریخته شده از اولسکی



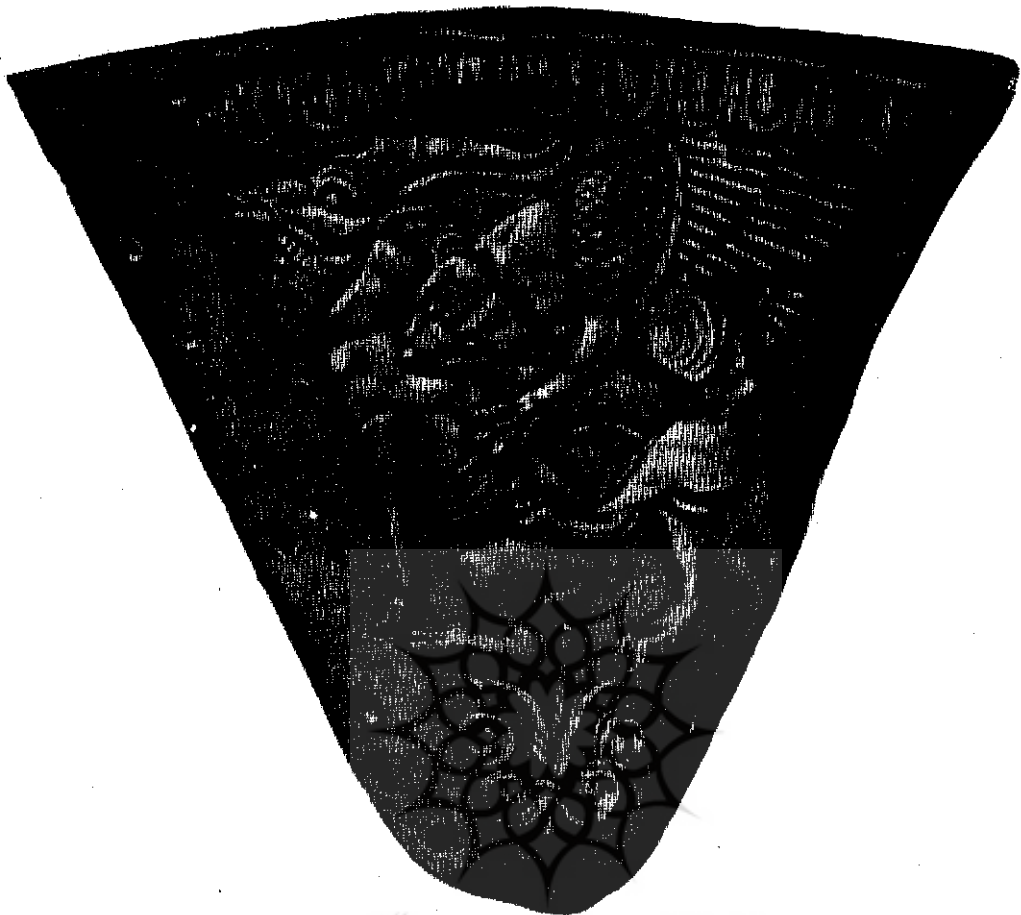
تصویر ۱۱. خالکوبی روی بدن رئیس قبیله مدفون در پازیریک
تصویر ۱۲. خالکوبی‌های روی ساق پای رئیس قبیله

مسیحی مفهوم نمادین خاصی داشته است. در ارمنستان تندیسهای ماهی که از سنگ ساخته شده و ویشاپ^{۱۰} نام دارد هنوز در نقاط مرتفع یافت می‌شود. و احتمالاً این تندیسها مظهر خدای هوا بود ولی در هنر سکایی، آنها نشاندهنده دوران کهن است و در پازیریک غالباً دیده می‌شوند و یکی از آنها در طرحهایی است که روی ساق پای یک رئیس قبیله خالکوبی شده است (تصویر ۱۱ و ۱۲)

استفاده از سنگهای رنگارنگ ابتکاری است که به‌روزگار جلال و عظمت شهر اور باز می‌گردد ولی در جهان باستان در هیچ‌جا مانند ایران عهد هخامنشی به صورت باشکوه و افراط‌آمیزی رواج نداشته‌است، سکاها باید این فن ظریف را از ایرانیان آموخته باشند، زیرا اشیایی که اندکی پیش ازین تاریخ در سیبری ساخته شده معمولاً مزین به سنگهای تزئینی است نه مینا. علاقه سکاها به نشاندن سنگهای گرانبها بر روی اشیاء بویژه در سالهای نخستین قدرت آنان رواج داشت. یک نمونه زیبا و کهن از نشاندن سنگهای گرانبها بر روی زر، پلنگ‌زرین کلرمس است که باسبکی بسیار گیرا و ماهرانه به‌همان گونه که در گوزن کاسترومسکایا به‌کار رفته و عملاً از لحاظ قدمت با آن هم‌زمان است به‌چشم می‌خورد (تصویر ۴)

تندیسهای مفردی از این دست، شاهکارهای هنر سکایی به‌شمار می‌روند. اما مجموعه‌هایی که یک یا چند موجود را نشان می‌دهد، دارای ویژگی کمتری از هنرنده و به آن زیبایی نیستند. موتیف، که خود دارای قدمت زیادی است، در سکائیه بسیار متداول شد، و لسی در هیچ‌کجا باچنان اشتیاق و افری که در آلتایی به‌چشم خورد، ابراز نشد. یک نمونه کهن سکایی در مقابل یک نمونه آلتایی از گورتهای «هفت برادران» در کوبان یافت شد که

10. Vshaps



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تصویر ۱۳. شیر بالدار در حمله به بزکوهی

در آنجا يك رایتون^{۱۱} چوبی متعلق به اوایل قرن پنجم پیش از میلاد را با چهار پلاک زرین مزین شده است. هر کدام از آنها پرنده‌ای شکاری یا جانوری گوشته‌خوار را نشان می‌دهد که به جانوری گیاهخوار حمله می‌کند، در پلاکی که در اینجا نشان داده شده است، شیری بالدار دیده می‌شود که به يك بزکوهی حمله می‌کند. (تصویر ۱۳)

مردم پازیریک به همان مو تیف به روشی متفاوت با ساکها دست زدند. مو تیف مذکور پیوسته روی اشیای آنها مشاهده می‌شود، و زینت اصلی هر کالایی را تشکیل می‌داد، با

۱۱. Rhyton، به یونانی، روتون به معنی فنجانی از مفرغ یا سفال که پایه آن به صورت زن یا حیوان بوده است.

وجود این هرگز تکراری یا خسته کننده نمی‌شد. يك نوع از آن، از لحاظ ویژگی ثابت است و هر دو حیوان از يك نوع را نشان می‌دهد: یکی جانوری است با سرشیر و دیگری همان جانور با سرعقاب است و هر دو مقامی مساوی دارند. (تصویر ۱۴)

نمونه دیگری از همان تپه که عبارت از نمذ زیرزین است که بیری را نشان می‌دهد که چهار دست و پا روی بدن يك بزکوهی فرود می‌آید. این طرح بانمذ و تکه‌های چرم و طلا دوخته شده است. (تصویر ۱۵)



تصویر ۱۴. طرحی از بارچه زیرزین، از تپه ۹، بازیریک، حدود قرن پنجم پیش از میلاد

مناظر جنگی خال کوبی شده بر روی بدن رئیس قبیله مغولی از تپه شماره ۲، در بازیریک، جانورانی را نشان می‌دهد که کاملاً غیر واقعی هستند و ویژگی‌های غیر محتملی دارند که با حقیقت وفق نمی‌دهد ولی به همان اندازه حقیقی به نظر می‌رسد که مناظر مربوط به جانوران واقعی. احساس شگفت انگیز سرعت و حرکت و نیروی تقریباً جنون آمیز که



تصویر ۱۵. طرحی از زین از تپه شماره ۹، بازیریک حدود قرن پنجم پیش از میلاد



تصویر ۱۶. بخشی از طرحهای خالکوبی شده
بر روی بازوی چپ رئیس قبیله
تصویر ۱۷. بخشی از طرحهای خالکوبی شده
بر روی بازوی راست رئیس قبیله

بامشاهده این طرحهای بازیریک به آدمی دست می دهد، به ندرت در طراحی نظیر داشته است.
(تصویر ۱۷ و ۱۶)
یک قالی پشمی عالی که مثل لحاف دوخته شده و دارای تکه دوزیهایی است و زیر



تصویر ۱۸. نقش حاشیه قالی نوین اولا

تابوت يك رئیس قبیله هون که در قرن اول میلادی در نوین اولا ۱۲ دفن شده در حاشیه اش منظره جانور بالدار را نشان می‌دهد که به گوزنی حمله ور شده است و این خود حاکی از آن است که استادی و مهارت، قرن‌ها ادامه داشته است (تصویر ۱۸).

منظره استثنایی و بسیار جالب توجه جنگ که بر روی پرده‌ای طرح می‌کردند و بر دیوار می‌آویختند، در تپه شماره ۵، پازیریک یافت شده است. این پرده در آغاز دارای حاشیه‌ای مزین به نقوش زیبا بوده است. این نقشها منظره نبردی را نشان می‌دهند که بانمک رنگین تکه‌دوزی شده و جنگاوران بر روی زمینه سفید قرار داده شده‌اند. تصویر سمت راست تقریباً دست نخورده باقی مانده است. در این تصویر مردی را می‌بینیم که نیم انسان و نیم دیگر شیر است و ممکن است از هنر هیتی‌ها اقتباس شده باشد. اما رودنکو ۱۳ آن را به ابوالهول مربوط می‌داند، هر چند چهره آن مرد با سیلهای سیاه حاکی از اصل آشوری است تا مصری یا اوراسیایی. روی بدن ششیر مانندش که به رنگ آبی کمرنگ است گل‌های قهوه‌ای کشیده‌اند. مرد برپاهای خود که مانند پاهای شیر است و چنگالهای بزرگی



تصویر ۱۹. آفریده‌ای نیمه شیر و نیمه انسان که با پرندگی افسانه‌ای در حال جنگ است، از پرده‌ای نمدین از لجه ۱۵، پازاریک. حدوده قرن پنجم پیش از میلاد

دارد ایستاده است. دم دراز آن به صورت برانده‌ای بین دورانش قرار گرفته و بالای از وسط پشتش بیرون آمده و بر گهای جنبی آن به صورت قلابهایی است که شبیه آن را برای گوزن کاسترومسکایا به کار برده‌اند. دستهایش باز است و بازسازی تقریباً کامل اجزای آن نشان می‌دهد که این دستها برای حمله به جانوری پرنده مانند با چهره‌ای تقریباً انسانی گشوده شده که روی سرش شاخ یا تاج بزرگی است. اما جالب‌ترین جنبه این ترکیب شاید شاخهای باشکوهی باشد که بر فراز سر جنگاور نخستین قرار دارد، این منظره مسلماً مفهوم رمزی عمیقی دارد (تصویر ۱۹).

هنگامی که این تصویر را با توجه به ارائه بی‌شمار شاخ گوزن و شاخ گاو در هنر بیا بانگردان اوراسیایی بررسی می‌کنیم، بوضوح روشن می‌شود که شاخ گوزن در مراسم مذهبی اقوام مختلف در طی هزاران سال قبل از دوره تاریخی، نقشی بسیار مهم داشته است. سالمونی^{۱۴} پراکندگی آن را در نقاط مختلف یا غرب اروپا مانند غار «سه برادران» در مونتسکیو آوانتیس^{۱۵} به عنوان یک نماد دینی دنبال کرده و در این‌جا آن را روی تندیس تراشیده و رنگ آمیزی شده موجودی نیمه انسان و نیمه جانور یافته است. از اردوگاه شکارچیان^{۱۶} در استارکار^{۱۷} در یورکشایر، تعدادی شاخ گوزن به دست آمده که کاملاً معلوم بوده در مراسم مذهبی به کار می‌رفته، و شاخ گوزن تقریباً به همان مقصود نیز در هنر کهن هیتیان مسورد استفاده قرار می‌گرفته است. اما در بخش شرقی دشت اوراسیایی

14. Salmony

15. Montesquieu Avantes

16. Hunters Camp

17. Star Carr

اهمیت نمادین آن بیش از سایر نقاط بوده است. این علامت به‌طور اخص از مشخصات ویژه هنر سکایی است، ولی در عین حال، بیا بانگردان لاابالی، بدون توجه به طایفه‌ای کاملاً سکایی یا به طایفه خویشاوند آن، غالباً شاخ گوزن مقدس را وسیله‌ای برای ابراز عشق ذاتی هنری خود کرده‌اند.

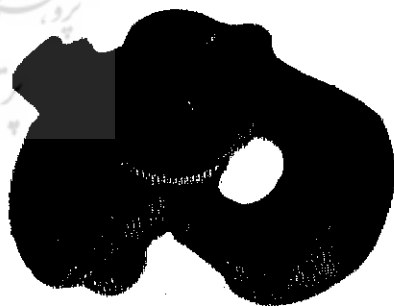
اگر بخواهیم نظریات و عقاید اقوام آسیایی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد را بهتر درک کنیم، باید معمای شاخ گوزن حل شود. این نکته پژوهشگر را به‌قلب چیدن و سرزمین هونان می‌کشاند که در آنجا گروه کوچکی از تندیسهای انسان و حیوان و تراشیده از چوب، که همه آنها به شاخ گوزن مزین شده، در چانگ‌شا^{۱۹} در گروهی از گورها که طی عملیات ساختمانی پدیدار شد به‌دست آمد. یکی از این تندیسها - سرانسانی با زبان بیرون آمده - اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. سالمونی در مورد این تندیس ضمن آنکه می‌گوید اهمیت علامت شاخ گوزن را نشان دهد، به اشاره‌ای در متن‌شان‌های - چینگ^{۲۰} برخورد که قسمتهایی از آنها مربوط به روزگار هان^{۲۱} می‌شود. این اشاره درباره آفریدگانی بوده که دارای بدن جانور و صورت آدمی بودند و روی سر آنها شاخ گوزن یا گاو قرار داشت.

سالمونی می‌گوید بودایی‌ها یازده نماد آهو در افسانه‌های کهن خود ذکر کرده‌اند، و مردم تبت، و تا همین اواخر شمن‌های سبیری، تزیین با شاخ گوزن را همراه با لباسهای تشریفاتی خود به‌کار می‌بردند، و شاخ گوزن نیز تاحدی در زندگی ایرلند، سلتی و انگلیس و اسکاندیناوی قرون وسطایی نقشی داشته است.

بیا بانگردان، زین و براق خود را با طرحهای هندسی می‌آراستند. تصویر هر نوع جانوری بر روی آنها دیده می‌شود، شاید تصویر گوزن و عقاب بیش از همه به چشم بخورد. طرحهای شاخ گوزن، موتیبه‌های هندسی و گلدار، سرهای پرندگان باتاج خروس، جانوران شگفت‌انگیز به‌شکل سنجاب، برجسته‌کاری کم و زیاد، اشیایی را با نیمرخ سیاه و گاه‌گاه به‌صورت مدور می‌ساختند.



تصویر ۲۱ - سرگرمک از ناحیه اورنبورک



تصویر ۲۰ - سر قوچی از کلمس

19. *Chao Sha*

10. *Shan Hai Ching*

21. *Han*



تصویر ۲۲. سربز کوهی یا مرال

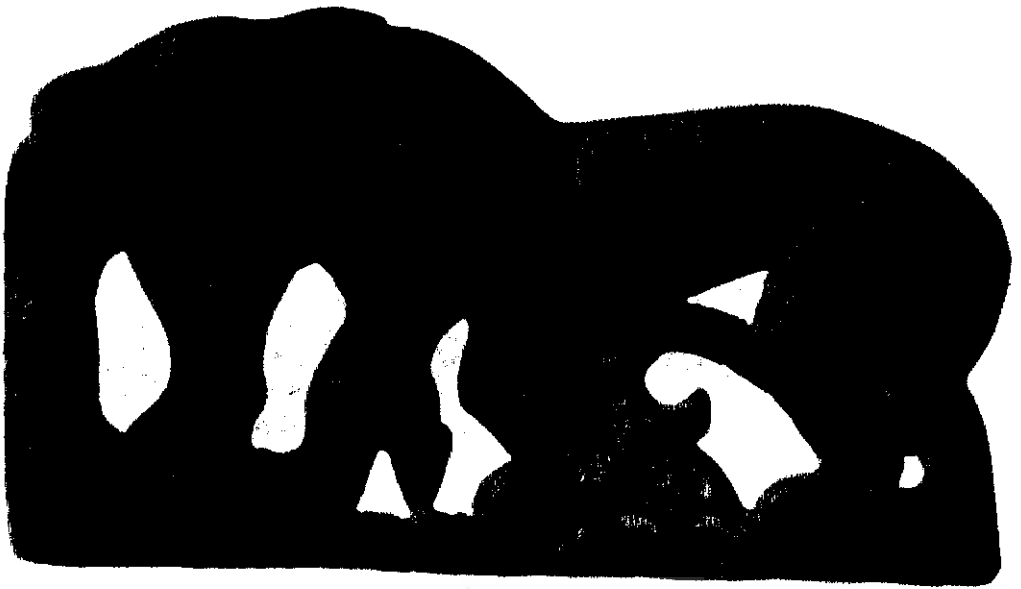
کنده کاری روی استخوان، سبک بومی را شاید روشنتر از فلز کاری نشان دهد. سرفوچی از کلرمس (تصویر ۲۰) و سرجانوری چشمگین که احتمالاً گرگ است از کسوههای سیاه ناحیه اورنبورگ ۲۲ را نشان می‌دهد که برای وفق دادن فن کنده کاری (با استخوان یا چوب) به فلز کاری، نیازمند تغییرزبادی نبود.

مردم پازیریک علاقه داشتند که کنده کاریهای چوبی خود را باطلای چکش خورده یا ورقه سربی پوشانند، ولی حتی هنگامی که فقط با چوب کار می‌کردند، آثاری به وجود می‌آوردند که شاهکار واقعی به شمار می‌رود (تصویر ۲۲).

مقیاس، هرچه باشد، تندیسها به طور زیبایی متناسب اند، و هر ماده ارزان با همان مهارت و دقت به کاررفته که گرانها ترین ماده مورد استفاده قرار گرفته است، به طوری که اشیای مفرغی از لحاظ هنری به هیچ وجه، کم ارزش تر از اشیای زرین نیست، و طرحهای نمیدین نسبت به اشیای چوبین به یک اندازه رضایت بخش اند. در ایران، این مهارت تا قرن حاضر ادامه داشته است.

در روزگار سکاها، تندیسهای گوزن، بز کوهی، گاوبر یا جانوری دیگر، درحالی که باهایشان جمع شده و به صورت دستگیره یا دسته‌ای درآمده، بر روی تیرکها یا دسته‌های اثاثیه منزل گذاشته می‌شد (تصویر ۲۳).

عجب آن که هرچند اسب نقشی بسیار مهم در زندگی روزانه بیابانگردان داشته، به ندرت در هنر آنان ظاهر شده است. اسب این جا و آن جا در سراسر قرون ظاهر می‌شود. اسب در کلرمس مورد توجه بوده، و تصویر اسب بر روی ظروفی که یونانیان برای سکاها ساختند دیده می‌شود، و در پازیریک نیز این نوع تصاویر به چشم می‌خورد و گاهی



تصویر ۲۳. تندیس گوزن به صورت دستگیره

جنبه طلسم را پیدا می کرده است. بیابانگردان همه چیز را به صورت الگو و طرح می دیدند، و می توانستند شکل يك جانور را به صورت طرحی هندسی در آورند یا این که يك طرح را به صورت جانور نشان دهند. شکل روحدار قوچی بر روی نمذزینی که از تپه شماره ۱، پازیریک به دست آمده. پشمهای مجعد پیرامون سرش از روی الگویی درست شده که ممکن است از شکل تبرزین الهام گرفته باشد (تصویر ۲۵ و ۲۴).

تأثیری که این صورتهای جانوری بر ذهن دارد، بسیار زیاد است. تنوع فراوان جانوران، از جنبه های مختلفی که به خود می گیرند کمتر جالب توجه نیست. جانوران واقعی و خیالی در این آثار به یکدیگر تنه می زنند و در برابر هم قرار می گیرند، با چنان حدت و شدتی با هم مخلوط می شوند که افقی غیرمنتظره و کشف نشده در برابر دیدگان ما می گشایند.

در پازیریک، عشق به تزئینات در هر گوشه



تصویر ۲۴- تندیس گوزن بر روی دسته ای فلزی



صویر ۲۴. سر قوچ ساخته شده از نمذ بر روی پارچه زیرین از لته ۱، پازیریک حدود قرن پنجم پیش از میلاد



صویر ۲۵. طرحی روی غلاف دم اسب، تپه شماره ۱، پازیریک. قرن پنجم پیش از میلاد

به چشم می خورد. تیرها با پیچ و خمها و شکلهای حلزونی، تسمه‌های گوناگون بالگوهایی که از ستاره، قلب، صلیب، گل‌های نیلوفر و موتیفهای برگ‌گی ساخته شده بود، تزیین می گشت. نمذین‌ها به شکل عالی و باشکوه بود. تنها صورت آدمی در این هنر کمتر دیده می شد. در سکاکیه، بیشتر صورتهای آدمی به وسیله هنرمندان یونانی که در آن حوالی می زیستند ساخته می شد. در پازیریک، کسی که چهره‌ای را بر چنبره‌ای چوبی نقش می کرد در برابر این وسوسه که قسمت بالای سرش را به صورت نخل کوچکی در بیاورد نمی توانست مقاومت کند. با وجود این، اقوام اوراسیایی در صورت تمایل می توانستند تصویر چهره آدمی را نقش کنند. این نکته با مشاهده آفریده‌ای که بر روی یکی از پرده‌های پازیریک دیده می شود و درباره‌ی آن سخن گفتیم (تصویر ۲۵) ثابت می شود، زیرا اگرچه بیش از نیمی از بدن آن آفریده، صورت حیوانی دارد، از لحاظ روحی روی هم رفته انسان است و نشان سعیت و بدویت در آن مشاهده نمی شود و بیننده احساس می کند که تصویر در کمال زیبایی و مهارت ساخته شده است.

پرده‌ای که به منظور عبادت به کار می رفته و آن نیز از پازیریک به دست آمده است نمونه دیگری از مهارت به دست می دهد که بدان وسیله بیابانگردان صورتهایی از آدمی طرح می کنند. این طرح را روی نمدهای رنگین و بر زمینه نمد شکاری رنگ کشیده اند. این منظره الهه بزرگ را نشسته بر روی صندلی نشان می دهد. این الهه جامه‌ای بر تن دارد که بیشتر شبیه لباسی از چین است تا آلتایی. جامه سوارکار و چهره او نیز شبیه بدویان نیست. علامت چلچراغ مانندش که به این الهه تعلق دارد از الگوی شاخ گوزن گرفته شده



تصویر ۲۶. الهه بر سگ و سوار سگ

است، و این پرده بدون تردید، هم از لحاظ ساخت و هم از لحاظ الهام، محلی است (تصویر ۲۶).

و فور اشیای تزیین شده، خواه از سکاکیه و خواه از آلتایی، از لحاظ کمیت به مراتب بیش از مقداری است که به وسیله هر قوم باستانی با جمعیت مشابه به وجود آمده است. به همین علت صرف نظر از ملاحظات سبکی و دلایل باستان‌شناسی، پیداست که آن اثر به وسیله خود بیابانگردان در طی زندگی‌شان ایجاد شده و برخلاف آن‌چه که گفته می‌شود، توسط هنرمندان حرفه‌ای و برای آنها در مراکز شهری که بیشتر دد دسترس آنان بوده ساخته شده است.

از یافته‌های پازیریکی برمی‌آید که تقریباً هر عضو طایفه در نوعی کاردستی مهارت داشته است. اکنون که پس از گذشت بیش از دو هزار سال، به ساخته‌های آنها می‌نگریم، نمی‌توانیم از دادن لقب هنرمند به آنها خودداری کنیم. با وجود این، بعضی از منتقدان مانند داوید سینور^{۲۳} گفته‌اند که سهم آنان در هنر، در مقایسه با کارهای هنری اروپائیان و چینیان و هندیان، «بسیار متوسط» بوده است. این عقیده مسلماً متکی بر فرضیه غلطی است زیرا سکاها و طوایف خویشاوند آنها فرهنگی ایجاد نکردند، بلکه فقط سبکی در هنر

23. David Sinor

آوردند. منصفانه‌تر این خواهد بود که آثار هنری آنان را با کارهای فنیقیها و اتروسکیها یا هر قوم زودگذر کوچک و مشابهی از نژادهای گوناگون مقایسه کنیم تا آن که آنان را در کنار تمدنهای بزرگی بگذاریم که در طی قرن‌ها توسط قومی بزرگ که بر اثر علایق ملی و مذهبی به یکدیگر مربوط بودند، به وجود آمد.

سکاه‌ها اگرچه جهان را از لحاظ آثار بزرگ، غنی نکرده‌اند ولی میان جهان باستان و روسیه اسلاوی به منزله پلی بودند، و سبکی برجای نهادند که در تکامل چندین شاخه از هنر اروپایی تأثیر داشت. گذشته از این، آنان موفق شدند که یک هنر واقعاً مردمی بیافرینند و این خود اقدامی نادر است. هنر مردمی توسط همه افراد جامعه طرح‌ریزی می‌شود و به مرحله عمل در می‌آید، برخلاف صنعت که به‌طور کلی حاصل کار افراد حرفه‌ای ماهر است و برخلاف هنر بومی، که توسط سنت‌گرایان و لسی بدون نیروی تخیل حفظ می‌شود. تنها گروه‌های کمی از مردم استعداد تکامل چنین هنری را داشته‌اند. این که سکاه‌ها و طوایف خویشاوند آنها موفق شدند بدین درجه نایل آیند، با مشاهده اشیا بی که آنان با خود به‌گور برده‌اند، تأیید می‌شود.

قابل توجه خوانندگان عزیز چیست :

۱. شورای نویسندگان در رد یا قبول، حک و اصلاح مطالب ارسالی آزاد است.
۲. مطالب ارسالی به هیچ‌وجه بازگردانده نمی‌شود.
۳. نوشته‌های پهلوی، اوستائی یا فارسی باستان را بر روی کاغذی جداگانه و خوش خط بنویسید.
۴. دقت فرمائید که مطالب پیش از این چاپ نشده باشد.
۵. نام و نشانی و در صورت امکان شماره تلفن خود را هم ذکر کنید.
۶. ذکر دقیق منابع ضروری است.